



An Examination and Critique of the View of EQ (The Leiden Encyclopedia of Qur'an) on the Text of the Qur'an

Ali Khorasani¹

Received: 09/11/2020

Accepted: 28/11/2020

Abstract

One of the most important issues in Qur'anic sciences, which has a close relationship with the revelation of the Qur'an, is the text of the Qur'an. The revelation of the text of the Qur'an requires that this text be eloquent, beautiful, and coherent, in terms of appearance and deep, harmonious and without contradiction, in terms of content. Due to the importance of this issue and its relationship with the revelation of the Qur'an, orientalists have elaborated on it in their works. Furthermore, they have studied the text of the Qur'an in terms of literary structure and continuity and conceptual coherence, and in terms of compatibility of the content of the verses with each other and with the experimental sciences. This paper, which has been authored in a descriptive-analytical method using library documents, first raises the issue and then deals with the views of orientalists and EQ authors on this issue. In the third stage, it has compared the views of previous orientalists to the views of the authors of EQ, and at the end, it has criticized the views of orientalists about the text of the Qur'an. The findings suggest that some EQ articles have an impartial and appropriate approach because their authors are Muslim. However, most of the basic papers written by orientalists have continued the path of earlier orientalists and by assuming that the Qur'an is non-revelatory, they have followed the subject of the text of the Qur'an.

Keywords

The Qur'an, Revelation, Qur'an Text, the Leiden Quran Encyclopedia (EQ), Orientalists.

1. Assistant professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. khorasani110@isca.ac.ir

* Khorasani, A. (2020). An Examination and Critique of the View of EQ (The Leiden Encyclopedia of Qur'an) on the Text of the Qur'an, *Journal of Qur'anic Sciences Studies*, 2(5), pp. 118-143.

Doi: 10.22081/jqss.2021.59270.1086

بررسی و نقد نگاه EQ (دائرةالمعارف قرآن لیدن) به متن قرآن

علی خراسانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۹

چکیده

از مباحث مهم و مطرح در علوم قرآنی که ارتباط وثیقی با وحی‌انیت قرآن دارد، مبحث متن قرآن است. وحیانی بودن متن قرآن اقتضا دارد که این متن از جهت صورت، فصیح، بلیغ، زیبا و منسجم باشد و از جهت محتوا، ژرف، هماهنگ و بدون تناقض باشد. به دلیل اهمیت این بحث و پیوند آن با وحیانی بودن قرآن، خاورشناسان در آثار خود به تفصیل به آن پرداخته‌اند و متن قرآن را از جهت ساختار ادبی و پیوستگی و انسجام مفهومی و از جهت سازگاری محتوای آیات با یکدیگر و با علوم تجربی بررسی کرده‌اند. این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای تدوین شده است، در آغاز به طرح مسئله پرداخته و سپس به آرای خاورشناسان و نویسندگان EQ در این موضوع پرداخته است؛ در مرحله سوم میان دیدگاه خاورشناسان پیشین و دیدگاه نویسندگان EQ مقایسه‌ای انجام داده است و در پایان به نقد نگاه خاورشناسان درباره متن قرآن پرداخته است، و به این نتیجه رسیده که برخی مقالات EQ به دلیل مسلمان بودن نویسندگانش، رویکردی بی‌طرفانه و مناسب دارند؛ ولی عمده مقالات پایه و اساسی که به قلم خاورشناسان نگاشته شده‌اند، راه خاورشناسان پیشین را پیموده‌اند و با پیش فرض غیروحیانی بودن قرآن، موضوع متن قرآن را پی گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها

قرآن، وحی‌انیت، متن قرآن، دائرةالمعارف قرآن لیدن EQ، خاورشناسان.

1. khorasani110@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

* خراسانی، علی. (۱۳۹۹). بررسی و نقد نگاه EQ (دائرةالمعارف قرآن لیدن) به متن قرآن. فصلنامه علمی -

Doi: 10.22081/jqss.2021.59270.1086

تخصصی مطالعات علوم قرآن، ۲(۵)، صص ۱۱۸-۱۴۳.

مقدمه

در آغازین سال‌های هزاره سوم، بزرگ‌ترین اثر گروهی خاورشناسان در موضوع قرآن به زبان انگلیسی و با عنوان The encyclopedia of Quran - که به اختصار EQ گفته می‌شود - در پنج جلد ارائه گردید و ترجمه آن به سرعت به زبان‌های مختلف از جمله فارسی آغاز شد.

یادآوری می‌شود ایرادهای خاورشناسان به ساختار متن قرآن تنها در صورتی در این مقاله بررسی می‌شود که با وحیانی بودن قرآن ناسازگار باشد و ایرادهای موردی و جزئی به نحوه چینش قرآن که ریشه آن در طرز کار صحابه - براساس غیرتوقیفی بودن جمع قرآن - قابل جستجو است، در این مقاله بررسی نمی‌شود.

۱. طرح مسئله

یکی از مباحث علوم قرآنی که ارتباط وثیقی با وحیانی بودن قرآن دارد، مبحث متن قرآن کریم است. متن قرآن در صورتی که کلام وحی الهی باشد، باید از قالب و محتوایی فوق بشری برخوردار باشد که دیگران از آوردن آن عاجز باشند. به این ویژگی فوق بشری و خارق‌العاده بودن، آیات موسوم به آیات تحدی تصریح کرده‌اند. عده‌ای از دشمنان رسول خدا ﷺ قرآن را ساخته آن حضرت و افسانه پیشینیان معرفی می‌کردند و بر این پندار بودند که آنان نیز می‌توانند مانند آن را بیاورند (نک: انفال، ۳۱). آیات تحدی از افرادی که قرآن را بافته محمد ﷺ می‌پندارند، خواسته‌اند اگر چنین است مانند آن را بیاورند: «أَمْ يَقُولُونَ نَقَوْلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (طور، ۳۳-۳۴) یا ده سوره مثل سوره‌های قرآن بیاورند: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَةٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود، ۱۳) یا یک سوره مانند سوره‌های قرآن بیاورند: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره، ۲۳). براساس این آیات، حداقل تحدی به یک سوره است، گرچه سوره‌ای کوتاه مانند کوثر باشد. اصطلاح اعجاز قرآن برآمده از آیات تحدی است.

از مباحث مطرح در ذیل موضوع اعجاز قرآن، وجوه اعجاز است که برخی وجوه فراوان و اغراق آمیزی را گفته‌اند. مهم‌ترین وجوهی که برای اعجاز قرآن گفته شده عبارت‌اند از: اعجاز بیانی، اعجاز غیبی، اعجاز عدم اختلاف، اعجاز معارفی، اعجاز تشریحی، اعجاز عددی، اعجاز علمی، اعجاز نظم آهنگ.

به نظر می‌رسد با دقت در متن قرآن می‌توان بسیاری از این وجوه را برداشت کرد؛ ولی التزام به آیات تحدی، الزامی به پذیرش همه این وجوه را موجب نمی‌شود، بلکه حداقل محتوای آیات تحدی این است که قرآن از نگارش، فصاحت، بلاغت و ادبیات فاخری برخوردار است که دیگران توانایی آوردن مانند آن را ندارند (اعجاز بیانی).

از سوی دیگر، صرف نظر از محتوای آیات تحدی، و حیانی بودن قرآن به حکم عقل اقتضا می‌کند در محتوای قرآن هیچ‌گونه اختلاف و تناقضی وجود نداشته باشد؛ زیرا در کلام خدا هر چند در بازه زمانی طولانی نازل شده باشد، اختلاف و تناقض راه نمی‌یابد، برخلاف کلام بشر که به دلیل فراموشی، اشتباه یا تبدیل نظر، گرفتار تناقض و تعارض می‌شود؛ قرآن نیز به این واقعیت تصریح می‌کند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرَّانَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، ۸۲).

روشن است اگر بپذیریم آثار بشری شکل یافته در زمان طولانی، قرین تناقض و تعارض است، آیات تحدی به روشنی بر اعجاز عدم اختلاف دلالت خواهند کرد. همان‌گونه که ابوهاشم جبایی برای نخستین بار، فقدان ناسازگاری و اختلاف میان آیات به تدریج نازل شده قرآن را یکی از ادله معجزه بودن قرآن به شمار آورد (معتزلی، ۱۳۹۶ق، ص ۳۲۸).

۲. متن قرآن (صوری و محتوایی) در EQ

مقالات متعددی در EQ به موضوع ادبیات، ساختار و محتوای متن قرآن پرداخته‌اند. عیسی بلاطه در بخش پایانی مقاله «ساختارهای ادبی قرآن EQ» می‌نویسد: در پایان می‌توان گفت که در قرآن انواع گسترده‌ای از اسلوب‌های ادبی برای انتقال پیام به کار گرفته شده است. در تک تک مؤلفه‌های متن - اعم از سوره‌ها و آیات - با لحن عربی اصیل، ساختارهایی آوایی و معنایی به کار آمده‌اند که به مخاطب کمک می‌کنند

بکوشد پیام متن را به یاد آورد. اگرچه عربی‌شناسان عمدتاً متفق‌اند که قرآن معیاری برای ارزیابی سایر محصولات ادبی زبان عربی در اختیار می‌گذارد، مسلمانان مؤمن معتقدند که قرآن از حیث سبک و محتوا تقلیدناپذیر است (نک. ادبیات و قرآن)، به‌علاوه از منظر زبان‌شناختی، مطالعه مستمر کلان‌واحدها و خردواحدهای متن قرآن به فهمی از انسجام درونی ساختارهای ادبی قرآن و درکی از هماهنگی میان این ساختارها خواهد انجامید (بلاطه، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۳۱۹).

کلود ژلیو (claude jolyot) و پی‌یرلارشه (pierre larcher) در مقاله مفصل «زبان و سبک قرآن» EQ در ذیل عنوان دیدگاه‌های کلی گوناگون درباره زبان و سبک قرآن می‌نویسند: درباره زبان و سبک قرآن دیدگاه‌های متضاد بسیاری وجود دارد که در ادامه مقاله گزیده‌ای از آنها، از محققان مسلمان و غیرمسلمان، خواهد آمد. مارمادیوک پیکتال (د. ۱۹۳۵)، مترجم قرآن بریتانیایی که به اسلام گروید، قرآن را «سمفونی تقلیدناپذیری می‌خواند» که آوای آن آدمی را به حالت گریه و وجد می‌کشاند» (pickthall, vii) جورج سیل (د. ۱۷۳۶)، مترجم قرآن (غیرمسلمان) پیش از او به زبان انگلیسی می‌نویسد: «سبک قرآن عموماً زیبا و روان است، به‌ویژه در جاهایی که به شیوه پیامبرانه و در قالب عبارات متون مقدس سخن می‌گوید. قرآن فشرده و اغلب مبهم است، با صناعات برجسته ادبی به سبک شرقی آراسته شده، با تعابیر مصنوع و موعظه‌گرانه به آن روح بخشیده شده و در موارد زیادی، به‌ویژه آنجا که سخن از عظمت و صفات خدا است، والا و باشکوه است. یوزف فن‌هامر - پورگشتال (د. ۱۸۵۶) محقق اتریشی نوشته است: «قرآن هم کتاب دین اسلام است و هم شاهکار فن شعر عربی است. تنها جادوی متعالی زبان می‌توانست گفتار پسر عبدالله را از سنخ کلام خدا سازد». به نظر فرانسیس استینگاس (د. ۱۹۰۳) قرآن «... اثری است که احساسات شدید و ظاهراً ناسازگار را حتی در دورترین خواننده - از نظر زمانی و بیش از آن از نظر وضع فکری - برمی‌انگیزد. این کتاب نه تنها آن حس بی‌زاری را که ممکن است در آغاز خواندنش در خواننده ایجاد شود از بین می‌برد، بلکه همین احساس نامطلوب را به احساس شگفتی و تحسین تبدیل می‌کند». ژاک برک (د. ۱۹۹۵) دیگر مترجم قرآن

کوشیده است تا راه‌حلی «دیپلماتیک» در مواجهه با زبان و سبک خاص قرآن بیابد و از «ساختاربه‌هم پیچیده»، «تأثیرات سمفونیک» و «پیوندهای بیش از حد» قرآن سخن گوید و «گفتاری شگفت» و با بیان این ویژگی‌های غیرمعمول، دشواری اظهار نظر ایجابی و منسجم درباره قرآن را نشان دهد. او از جمله نوشته است: «نیازی نیست مسلمان باشی تا زیبایی فوق‌العاده، کمال و ارزش جهانی این متن توجهات را جلب کند». از سوی دیگر، ریچارد بل (د. ۱۹۵۲) نوشته است مدت‌ها است محققان غربی توجه ما را به «اختلالات نحوی و معنایی رخ داده در قرآن» جلب کرده‌اند. تئودور نولدکه (د. ۱۹۳۰) قرآن‌پژوه و سامی‌شناس، پیش‌تر زبان قرآن را این‌گونه وصف کرده بود: «کش‌دار، یکنواخت و ملال‌آور». شوالی نوشته است «محمد ﷺ در بهترین حالت صاحب سبکی متوسط بود». از نگاه این محقق آلمانی، اگرچه بسیاری از بخش‌های قرآن بی‌شک تأثیر بلاغی شگرفی حتی بر خواننده غیرمعتقد دارند، این کتاب از منظر زیباشناختی به‌هیچ‌وجه اثری تراز اول نیست. او زمانی که در استراسبورگ بود، نوشت: «حس زبان‌شناختی سمعی عرب‌ها تقریباً به‌طور کامل آنها را از تقلید غراب‌ها و ضعف‌های زبان قرآن نگاه داشته است». «اختلال روابط» در سوره‌های قرآن توجه یاکوب بارت (د. ۱۹۱۴) را جلب کرده است. آلفونس مینگانا (د. ۱۹۳۷)، سامی‌شناس عراقی - انگلیسی معتقد بود سبک قرآن «از همان نقص‌هایی رنج می‌برد که همواره نخستین تلاش در هر زبان ادبی جدید که متأثر از ادبیاتی قدیم‌تر و تثبیت‌یافته‌تر است با آنها روبه‌رو می‌شود» (منظور او از ادبیات قدیم‌تر منابع سریانی است). رنولد نیکلسن (د. ۱۹۴۵)، متخصص ادبیات عرب و تصوف، نوشته است: «ترتیب غیرمتعارف قرآن... علت عمده آن است که خوانندگان اروپایی می‌گویند این کتاب مبهم، ملال‌آور و بی‌جاذبه است؛ ملغمه‌ای از داستان‌های طولانی و توصیه‌های کسل‌کننده که شایسته ذکر در کنار کتاب‌های پیامبران عهد عتیق نیستند» (ژلیو، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۲۳).

نویسندگان «مقاله زبان و سبک قرآن» در ادامه مقاله دیدگاه کلامی درباره سبک قرآن را در برابر دیدگاه عرب‌شناسان فارغ از دل‌بستگی‌های ایمانی قرار داده‌اند و در تبیین دیدگاه عرب‌شناسان می‌نویسند: از منظری جز منظر ایمانی، عموماً سبک قرآن را

چندان روشن ندانسته‌اند و «بیشتر متن ... از وصف مبین (که قرآن خود مدعی آن است) فاصله دارد»؛ به علاوه قرآن در مخاطبان عام غیرمسلمان «شوقی» هم‌سنگ شوق برخی مسلمانان که ظاهراً از شنیدن تلاوت آن جان باخته‌اند، برنمی‌انگیزد (ژیلیو، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۲۲۳).

وداد قاضی در مقاله "ادبیات و قرآن" EQ به انسجام فوق‌العاده قرآن گراییده، می‌نویسد: می‌توان مدعی شد که اتهام عدم انسجام قرآن سخنی اغراق‌آمیز است. نخست آنکه مسلماً این مسئله درباره سوره‌های کوتاه (مثلاً سوره‌های عبس تا ناس)، تعداد زیادی از سوره‌های متوسط و بسیاری از بندها و بخش‌های سوره‌های بزرگ‌تر صدق نمی‌کند. در قسمت‌های زیادی شاهد اصول تألیفی بارز و مشخصی هستیم که به اجزای مختلف متن انسجام می‌بخشد، مثلاً در آیات ۷-۲۴ واقعه و آیات ۷۲-۱۴۸ صفات، که ابتدا عبارتی مختصر و در ادامه جزئیاتی ذکر شده است. دوم اینکه مطالعه دقیق تر قرآن نمایانگر الگوهای تألیفی معینی است. از جمله اینکه زرکشی (د. ۷۹۴) نشان می‌دهد قرآن از قواعد خاصی در ترتیب، که به نحوی منظم اعمال می‌شود، تبعیت می‌کند. بر این اساس، در قرآن تقریباً همواره وجود پیش از عدم، آسمان پیش از زمین، مکان پیش از زمان، تاریکی پیش از نور و شب قبل از روز، شنیدن پیش از دیدن، رسول پیش از نبی، عیسی پیش از مریم و مهاجران پیش از انصار ذکر می‌شود. به همین ترتیب، احکام نیز بر اساس ترتیبی خاص بیان می‌شوند؛ مثلاً آیات ۲۳-۲۴ نساء زنانی را که ازدواج با آنها ممنوع است، به ترتیب افزایش فاصله خویشاوندی می‌آورد. سومین و مهم‌ترین نکته اینکه قرآن، احتمالاً بیش از هر کتاب مقدسی، دارای بافتی زنده است که درک پیام آن ضروری است. این بافت زنده شامل گزارش بی‌واسطه و مستقیم زندگی و تلاش محمد ﷺ و پیروان او در قرن اول هجری در شبه جزیره عربستان است و در بسیاری موارد در پیش‌زمینه آن فرض‌های تلویحی، سؤال‌ها و اعتراض‌های ناگفته، دغدغه‌ها، شک‌ها و تردیدهای بیان‌نشده‌ای وجود دارد که افراد دخیل و مرتبط با آن شرایط خاص از آن آگاهی داشتند. توجه دقیق به این بافت زنده نشان می‌دهد قرآن از انسجام و پیوستگی بالایی برخوردار است. همچنین شایان ذکر است تعدادی از

پژوهشگران معاصر مسلمان و غیرمسلمان در بررسی قرآن به الگوهای بسیاری پی برده‌اند و نظرها را به‌سوی عناصر تألیفی قرآن که پیش از این مورد توجه نبوده است، جلب کرده‌اند (قاضی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۷۶).

«آنگلیکا نیورث» (angelika neuwirth) در آغاز مقاله «شکل و ساختار قرآن» در EQ دیدگاه جان ونزبرو (johnwens brough) را گزارش می‌کند که براساس آن تثبیت متن نهایی قرآن را نه از سوی پیامبر ﷺ و نه از سوی خلفاء می‌داند، بلکه آن را در فرایندی ده‌هاساله به موازات شکل‌گیری حکومت اسلامی ترسیم می‌کند. او در این مقاله می‌نویسد: «در سوی دیگر، موضع مقابل، یعنی رویکرد تجدیدنظرطلبانه و به‌شدت شکاکانه جان ونزبرو قرار دارد که متأثر از گرایشی جدیدتر در مطالعات عهدینی، یعنی تحلیل صورت، و همچنین رویکردهای معناشناختی است. مدافعان این رویکرد تمام گزارش‌های سنتی درباره قرآن را رد می‌کنند و نقشی را که پیش‌تر در تدوین قرآن به پیامبر و خلفای نخستین نسبت داده می‌شد، طی فرایند بازنگری به گروهی نامعلوم که پنداشته می‌شود یک قرن یا بعدتر گرد آمدند، نسبت می‌دهند. به تعبیر اندرو ریپین تثبیت متن قرآن و مشروعیت و قداست بخشی بدان به موازات شکل‌گیری جامعه صورت گرفت. پیش از به‌دست آوردن کامل قدرت سیاسی، متن نهایی و تثبیت‌شده کتاب مقدس (قرآن) نه ضرورت داشت و نه کاملاً امکان‌پذیر بود؛ بنابراین انتهای قرن دوم تاریخی محتمل برای گردآوری سنت شفاهی و عناصر عبادی است که به پیدایش متن نهایی کتاب مقدس (قرآن) انجامید» (نیورث، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۵۳۵).

آنگلیکا متن فراهم آمده از قرآن را مجموعه‌ای ناهمگون معرفی کرده، می‌نویسد: «اما با تثبیت متن صامت (بدون شکل و نقط) عثمانی، روندی حساس در رابطه با ساختار شکل گرفت که به تحولی مسئله‌ساز انجامید: تدوین یک پارچه آیات دقیقاً سامان‌نیافته با ارتباط‌هایی که اغلب چارچوب معینی نداشتند و به لحاظ مفهومی نیز متفاوت بودند - به‌ویژه در سوره‌های طولانی مدنی (طوال السور) - همراه با ساختارهای پیچیده با مضامین متعدد و همچنین قطعات تذکری و به لحاظ فنی بسیار ماهرانه در سوره‌های کوتاه و متوسط همگی، باعث به‌وجود آمدن مجموعه‌ای کاملاً نامتجانس شده و این

واقعیت پیامدهایی در پی داشت. هنگامی که این عناصر برای تشکیل مجموعه‌ای فراگیر و بسته، یعنی یک مصحف، به هم الحاق شدند، نقش فضای آیینی و همچنین سیاق ارتباطی‌شان با پیدایش جامعه از میان رفت» (نویورث، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۵۳۵).

نویورث ذیل عنوان تأملات مربوط به روند تثبیت نهایی متن قرآن، قرآن موجود را برآمده از اراده حکومت و به تعبیر یکی از خاورپژوهان متنی تثبیت‌شده از بالا می‌داند و می‌نویسد: «روند تثبیت سوره‌ها، به‌ویژه سوره‌های قدیم‌تر، ظاهراً به‌نحوی است که ویژگی‌های اصلی آن نشان‌دهنده نوعی تثبیت از پایین است، که آلیدا و یان آسمان تبیین کرده‌اند. این دو پژوهشگر میان متن تثبیت‌شده‌ای که آن را معطوف به قدرت توصیف کرده‌اند و متن تثبیت‌شده‌ای که بر یک منبع خاص معنایی، به‌ویژه کاریزمای راوی آن پیام، تأکید دارد، تمایز قائل شده‌اند. براساس نظریه آسمان هرگاه پیام فراتر از موقعیتی که مخاطبان اصلی‌اش در کنش مستقیم با آن بودند، حفظ می‌شود تا باقی بماند، دچار تغییر ساختاری ژرفی می‌شود. پیام وقتی به شکل متن مقدس درمی‌آید و فراتر از آن وقتی نهادینه می‌شود، نمود جدیدی می‌یابد. براین اساس در رابطه با قرآن، قطعاً یک متن تثبیت‌شده از پایین پیش از متن تثبیت‌شده از بالا قرار داشت. مرحله بعدی تنها در مورد بازنگری نهایی آمرانه رخ داد که برای مقابله با نوعی تمایل ارتجاعی به تفرقه‌افکنی و قومیت‌گرایی ضروری شده بود. بدین سان متن تثبیت‌شده از پایین (یعنی از بستر جامعه) به متن تثبیت‌شده از بالا (یعنی مدون به فرمان حکومت) تبدیل شد. این تحول با تحولی مشابه در دوره‌های اولیه مسیحیت که کلیسای رسمی با قدرت سیاسی به توافق رسید، قابل مقایسه است» (نویورث، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۵۳۸).

آنگلیکا نویورث ذیل مبحث ویژگی زبان‌شناختی، سبکی و ادبی قرآن به تنوع دیدگاه‌ها اشاره می‌کند و می‌نویسد: «از زمانی که فرضیه فوق‌العاده هاینریش مولر مبنی بر وجود ترکیب و پیوستگی دقیق سوره‌ها در مطالعات بعدی بدون بررسی بیشتر رد شد، این احتمال که ترکیب و ساختار تک‌تک سوره‌ها با "نظارت جدی و کنترل دقیق" انجام شده است، تقریباً منتفی شد. دیدگاه‌های مخالف که ریپین به آنها استناد کرده است، طیفی از اظهارنظرها را دربرمی‌گیرد، از نظر گلدزیهر گرفته که می‌گوید "داوری‌ها

درباره ارزش ادبی قرآن ممکن است متفاوت باشد؛ اما چیزی وجود دارد که حتی پیش داوری نیز نمی‌تواند آن را انکار کند. افرادی که بازنگری بخش‌های نامنظم کتاب به عهده آنها نهاده شده، بود گاه این کار را به گونه‌ای کاملاً ناشیانه و نسنجیده انجام داده‌اند تا دیدگاه و نزبرو که معتقد است "... حذف‌ها و تکرارها (در قرآن) به گونه‌ای است که نشان می‌دهد قرآن بیشتر محصول نوعی بسط اندام‌وار روایت‌های در اصل مستقل در یک دوره طولانی نقل است نه محصول کاری که یک یا چند فرد به دقت انجام داده‌اند". اگرچه اثر نولدکه همچنان بر واقعیت سوره‌ها (البته با پذیرش اصلاحات بعدی) استوار بود، فرضیه یک تألیف هنری ارزشمند - چه در مورد کل قرآن و چه در مورد تک‌تک سوره‌ها - از آن زمان به بعد نفی و شکل ادبی موجود نتیجه ترکیبی تصادفی تلقی شده است» (نیورث، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۵۴۰).

همین مؤلف در مقاله «بلاغت و قرآن» EQ در اعجاز و تقلیدناپذیر بودن متن قرآن تردید می‌کند و ظهور باور به اعجاز قرآن را مربوط به قرن سوم هجری می‌داند و می‌نویسد: قرآن در سنت اسلامی همواره تقلیدناپذیر معرفی شده است؛ البته عقیده‌ای در قرن سوم هجری ظهور کرد حاکی از اینکه قرآن، به لحاظ ویژگی‌های زبان‌شناختی و سبک‌شناختی، بسیار برتر از همه دیگر آثار ادبی به زبان عربی است. اگرچه باور به «تقلیدناپذیر بودن قرآن» (اعجاز قرآن) صرفاً به معیارهای صوری متکی نیست، اما به‌طور گسترده به‌عنوان گزاره‌ای درباره ویژگی‌های ادبی قرآن چه در آثار تحقیقی سنتی در باب بلاغت عربی و چه در تحقیقات امروزی تلقی شده است. کرمانی رد پای این ادعای تقلیدناپذیر بودن کتاب مقدس مسلمانان را که در نظریه‌های ادبی درباره قرآن رویدادی متأخر بوده است، زمینه‌یابی و تالیه‌های آغازین حافظه مشترک مسلمانان دنبال کرده است. برخلاف وی، برخی از محققان جدید به‌طور کامل منکر این شده‌اند که مفهوم «اعجاز» در خود پدیده قرآن ریشه داشته باشد (نیورث، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۳۳).

او در ادامه با ایجاد عنوان «شعر گونگی»، در نزدیکی متن قرآن به شعر مبالغه می‌کند و می‌نویسد: این اتهام که پیامبر شاعر بوده، احتمالاً بیشتر بر پایه شباهت کلی میان سبک قرآن و سایر انواع برجسته و غیرمعمول کلام بوده است تا براساس شواهد سبکی خاص.

درست است که سوره‌های آغازینی که آن اتهام خاص را برانگیختند - با آنکه نه مقید به اوزان عرضی‌اند و نه قافیه واحدی دارند - بسیار شاعرانه‌اند. در حقیقت «مدل کاهن‌گونه» کلام تنها موردی خاص از سبک شاعرانه است. همان‌گونه که کرمانی نشان داده است، انتساب درجه بالایی از شاعرانگی به کلیت قرآن قابل انکار نیست. نه تنها تمام قرآن به لحاظ ساختاری و نحوی به آنچه عربیت شاعرانه خوانده شده، بسیار نزدیک است، بلکه استفاده گسترده‌ای نیز از دایره واژه‌های منتخبی به عمل آورده که - با سپردن خویش به آسانی به دست مقتضیات اوزان رایج - خود را به‌عنوان اثری منظوم تثبیت کرده است. گلوک کوشیده است رد فنون بلاغی را که شاعران به کار می‌گیرند (در قرآن) دنبال کند. افزون بر این همه، اولویتی که در بسیاری از بخش‌های قرآن به آرایه‌های کلامی و ابزارهای جذب‌شوندگان داده شده است، که برای صرف انتقال اطلاعات کاملاً غیرضروری‌اند، مدرکی قانع‌کننده از نزدیکی آن به قلمرو شعر است (نویورث، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۴۳).

نویورث ذیل عنوان قصیده و سوره در مقاله «بلاغت و قرآن» به ارتباط فراوان واحد سوره و قصیده که قالب شعر رایج در جاهلیت است، می‌پردازد و ساختار سوره و قصیده را به یکدیگر نزدیک می‌داند (نویورث، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۴۵).

نویورث در مقاله «سوره» EQ ساختار نخستین سوره‌های مکی را با سبک کاهنان همانند می‌داند و می‌نویسد: نخستین سوره‌ها باید سوره‌هایی باشند که در آنها از سبک خاص کاهنان پیش از اسلام که مدعی خاستگاهی فرابشری برای سخنان خود بودند، استفاده شده است. این قالب ادبی سجع نام داشت و از واحدهای نحوی کوتاه تشکیل می‌شد که مشخصه آن قافیه آشکار و اغلب با تکیه بر آخرین سیلاب واژه بود. این الگوی آواشناختی تناظر میان پایان آیات (فواصل آیات) از قافیه‌های شعری هم آزادتر است و هم انعطاف‌پذیرتر و بدین ترتیب این امکان را فراهم می‌سازد که قافیه‌ای مخصوص آیات به لحاظ معنایی مرتبط را در بر گیرد و با دسته‌های آیات کاملاً مشخص متمایز شوند. مایکل سلز ساختار آوایی بسیار پیچیده‌ای را که این سبک به وجود می‌آورد، بررسی کرده است. از نخستین سوره‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد

که ترتیب آنها تقریباً پیرو ترتیب زمانی نزول قرآن است: مسد، زلزله تا کوثر، مرسلات تا قدر، مزمل تا قیامت، قلم تا معارج، رحمن، واقعه، ذاریات تا نجم. در مقابله سوره‌هایی که به الگوی کاهنان شبیه‌اند و بر حالت خلسه‌گونه دلالت دارند (مثلاً مسد، قارعه، عادیات، زلزله، انشقاق، انفطار، تکویر، نازعات، مرسلات و غیره)، سوره‌های نخستین دیگری هستند که حالت آرام و موقرانه آنها (تین، شرح، ضحی، اعلی، مدثر، مزمل و غیره) بیشتر یادآور اقتباساتی از سرودهای نیایشی مسیحی یا مزامیر است تا آیینی غیردینی مانند مراسم کاهنان (نویورث، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۳۹۶).

مؤلفان مقالات EQ افزون بر نقدهای صوری و ساختاری متن قرآن، بر محتوای قرآن نیز نقدهایی وارد کرده‌اند که رایج‌ترین این نقدها مربوط به تعارض و تناقض آیات با یکدیگر است.

آلانداو (ala landau) در مقاله جهاد EQ ذیل تیترا «آموزه جنگ در قرآن» به تعارض آیات قرآن در این موضوع می‌پردازد و می‌نویسد: احکام و نگرش‌های مرتبط با جنگ در قرآن اغلب مبهم و متعارض‌اند، به نحوی که یک آموزه منسجم درباره جنگ در قرآن وجود ندارد، به‌ویژه اگر متن قرآن بدون مراجعه به سنت تفسیری‌اش خوانده شود. این تعارضات و تشابهات از تحولات تاریخی ناشی شدند و بعدها به سبب اختلاف نظرهای میان مفسران شدت یافتند. پیامبر خط‌مشی پویایی داشت و سالیان متمادی با دشمنان متعدد و تحت شرایط متغیر در جنگ بود. این ناپایداری‌ها و تحولات بی‌شک در آیات قرآنی انعکاس یافته‌اند و نشانگر برخی از تعارضات‌اند. با این حال روند این تحولات آشکار نیست؛ به همان دلایلی که مانع بازسازی قطعی زندگی پیامبر شده‌اند. علاوه بر این، اختلاف نظرها نهایتاً از احتمالات متعدد تفسیرها برمی‌خیزند. زبان قرآن اغلب مبهم است و حتی اگر چنین نباشد، بسیاری از واژگان، عبارات و جملات بیش از یک معنا یا دلالت ممکن دارند؛ برای مثال جمله «کردارهای (اعمال) ما از آن ما و کردارهای شما از آن شماست» ممکن است به چند شیوه تفسیر شود: الف) دستور به مدارا با ادیان؛ ب) صرف بیان یک واقعیت؛ ج) تهدید؛ د) مراد از اعمال «پاداش اعمال» است که در این حالت نیز صرف بیان یک واقعیت است، نه یک امر تلویحی. تفسیر

نخست با فرمان قرآن به جنگ ابتدایی علیه کفار در تعارض است. مثال دیگری آیه ۱۹۰ بقره است. در این آیه عبارت ظاهراً روشن «در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، ولی از اندازه درنگذیرید» آمده است. این آیه را هم به معنای تجویز جنگ تدافعی می‌توان تفسیر کرد و هم به‌عنوان فرمانی برای امتناع از آسیب‌رساندن به غیرمبارزان. تفسیر اولی با فرمان قرآنی مذکور به جنگ ابتدایی در تعارض است، اینها تنها دو نمونه از انبوه مثال‌ها هستند.

مفسران قاعده‌های خاصی را برای حل تعارضات قرآنی پروارندند که مهم‌ترین آنها نسخ و عام و خاص است. نسخ در پی جایگزینی احکام برخی آیات با آیات دیگر است، بر این مبنا که آیات جایگزین پس از آیات اولی بر پیامبر نازل شدند. عام و خاص برای محدود کردن یا منع برخی اوامر و نواهی طرح‌ریزی شده است. این امر با نشان‌دادن اینکه کاربرد آیه مورد بحث به گروه خاص یا حادثه خاصی در گذشته منحصر است، محقق می‌شود (لاندو، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۸۷).

یوری روبین (uri rubin) در مقاله «محمد ﷺ» EQ در موارد مختلف مبحث را به گونه‌ای پیش می‌برد که در ذهن مخاطب تضاد و تناقض در محتوای قرآن شکل می‌گیرد و بدون اینکه پاسخ دهد، از آن عبور می‌کند؛ از جمله درباره انفال و غنائم جنگی آورده است: در آیه نخست سوره انفال گفته می‌شود غنائم (انفال) به خداوند و فرستاده‌اش تعلق دارد؛ ولی در آیه ۴۱ همین سوره تنها یک پنجم غنیمت‌ها به پیغمبر و نیازمندان تعلق دارد و بقیه میان شرکت‌کنندگان در جنگ تقسیم می‌شود.

رویین درباره شروع وحی می‌نویسد: ظاهر آیات ۲ و ۳ سوره دخان به شروع جریان نزول وحی اشاره دارند، آنجا که گفته می‌شود این کتاب در شبی فرخنده نازل شد. در جایی دیگر این شب لیلۃ‌القدر نام می‌گیرد (قدر، ۱) و در آیه‌ای دیگر هم اعلام می‌شود که نزول قرآن در ماه رمضان بوده است (بقره، ۱۸۵). رویین ذیل عنوان گستره رسالت نیز آیات قرآن را تناقض‌گونه طرح کرده و نوشته است: گستره رسالت پیغمبر قرآن مدام میان گستره‌های جهانی و محلی نوسان دارد. گستره محلی در آیاتی نمود می‌یابد که در آنها به پیغمبر امر می‌شود قومش را به زبان خودش (بلسانک) یعنی عربی بییم دهد تا فهم

پیامش را آسان سازد. گستره محلی رسالت پیغمبر در آیه‌ای مشهودتر است که می‌گوید هیچ پیغمبری جز با زبان قومش فرستاده نشده است.

گستره محلی از این مفهوم برداشت می‌شود که پیغمبر به نزد قومی فرستاده شده که پیش‌تر هیچ بیم‌دهنده‌ای برایشان نیامده است. در آیه‌ای که به پیغمبر امر می‌شود خویشان نزدیکش را بیم دهد، مخاطبان او کم‌شمارتر می‌شود. در آیه‌ای دیگر گفته می‌شود او به سوی امتی فرستاده شده که پیش از آن امت‌های دیگری روزگار به سر می‌بردند که ظاهراً به این معنا است که مخاطبان او عرب‌ها هستند و با امت‌های پیشین (یهودیان و مسیحیان) متفاوت‌اند. به علاوه در آیه ۲ سوره جمعه پیغمبر فرستاده‌ای از شما امین یعنی درس‌ناخواندگان معرفی می‌شود که در میان آنها برانگیخته می‌گردد تا کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد. این آیه نظیر آیه‌ای دیگر است که او را یکی از خودشان (منکم، من انفسکم) توصیف می‌کند. در کل گفته می‌شود او قرآن عربی را دریافت کرده تا بیم‌دهنده ام‌القراء، احتمالاً به معنی مکه و ساکنان پیرامون آن باشد. خود خدا هم که به پیغمبر امر می‌کند او را پرستد، به صورت امری محلی توصیف می‌شود: «پروردگار این شهر که آن را مقدس شمرده». منظور از این شهر هم می‌تواند مکه باشد.

از طرف دیگر آیات دیگر که آشکارا سمت و سویی جهانی دارند، حاکی از آن است که پیغمبر فرستاده، بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ای است که برای تمامی مردمان (للناس) یا تمامی موجودات (للعالمین) یا نوع انسان (بشر) فرستاده شده است و مخاطبان او به یک گروه خاص محدود نمی‌شوند. با این همه هنگامی که به یک گروه خاص اشاره می‌شود، آن گروه اهل کتاب است که پیغمبر آمده است تا به ایشان بیم دهد و چیزهای بسیاری از کتابشان را که پوشیده می‌داشتند، بیان کند. او در دوران فترت رسولان به سوی اهل کتاب آمده و از او خواسته می‌شود براساس کتابی که بر او نازل شده میان ایشان داوری کند و مبتنی بر این مفهوم است که قرآن می‌تواند بیشتر آنچه را که بنی‌اسرائیل درباره‌اش اختلاف دارند، بر آنان آشکار سازد. قرآن سواى انسان‌ها، بر جنیان هم تأثیر می‌گذارد. آنها به قرائت قرآن گوش می‌دهند و ایمان می‌آورند (روبین، EQ، ج ۳، ص ۴۴۰).

۳. جمع‌بندی مقالات EQ درباره متن قرآن

اصلی‌ترین مقالاتی که در EQ به اعجاز بیانی و ساختار کلی قرآن پرداخته‌اند، عبارت‌اند از مقاله اعجاز قرآن، ساختارهای ادبی قرآن، شکل و ساختار قرآن، زبان و سبک قرآن، بلاغت قرآن، ادبیات قرآن، استعاره، سوره و آیه.

در بین این مقالات مقاله «اعجاز قرآن» رویکرد مناسبی دارد و گزارش تاریخی مناسبی از مباحث کلامی درباره اعجاز ارائه کرده است و به جز چند نقطه ضعف، از وضعیت مطلوبی برخوردار است. مقاله ساختارهای ادبی قرآن نیز دیدگاه مسلمانان را به صورت کافی درباره اسلوب‌های بلاغی، دستوری و زبان‌شناختی ارائه کرده است. مؤلف این مقاله عیسی بُلاطه است که ظاهراً مسلمان است و اشراف خوبی بر این مباحث داشته و از فاخر بودن نثر قرآن و منحصر به فرد بودن آن سخن گفته است. او در پایان مقاله مباحث خود را جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کرده که قرآن نزد عمده عربی‌شناسان، معیار ارزیابی دیگر متون عربی است و نزد مسلمانان از جهت سبک و محتوا تقلیدناپذیر است. بی‌تردید این مقاله را می‌توان از مقالات مناسبی ارزیابی کرد که ضمن جامعیت و طرح دیدگاه‌های مختلف، بدون جانبداری موضوع را طرح کرده است؛ البته در چند جای این مقاله به مقالات شکل و ساختار قرآن، بلاغت و قرآن و سوره، نوشته آنگلیکا نیورث (angelika neuwirth) ارجاع داده که هیچ‌سختی با این مقاله از جهت لحن و بی‌طرفی ندارد که این ارجاعات معمولاً به قلم سرویراستار یا دست‌کم با اشراف وی انجام می‌شود.

آنگلیکا نیورث در آغاز مقاله «شکل و ساختار قرآن» به نقل از اندرو رپین در تثبیت متن قرآن در دوره رسول خدا ﷺ و حتی در دوره خلفا ایجاد تردید کرده و تثبیت متن قرآن را برآمده از قدرت سیاسی مسلمانان در اواخر قرن دوم محتمل دانسته است. او در مقاله خود به جمع قرآن در زمان خلفا اشاره می‌کند و این جمع را شتابزده و مکانیکی وصف می‌کند که بازنگری‌های ضروری در آن هم به دلیل ضرورت‌های سیاسی انجام نشده است و به گونه‌ای به مخاطب خود القا می‌کند متن قرآن آکنده از بی‌نظمی و ناهمگونی است و مدعی می‌شود شواهدی کتمان‌ناپذیر در متن قرآن وجود

دارد که این جمع شتابزده را تأیید می‌کند. او بر ایند جمع قرآن را مجموعه‌ای کاملاً نامتجانس می‌داند. او در جایی دیگر از مقاله خود تثبیت متن قرآن را به فرمان حکومت‌ها می‌داند و آن را تثبیت‌شده از بالا وصف می‌کند.

آنکلیکا نوپورت در ادامه مقاله خود این احتمال را که ترکیب و ساختار یکایک سوره‌ها با نظارت جدی و کنترل دقیق انجام شده باشد، منتفی می‌داند و به نقل از گلدزیهر تدوین قرآن را به صورت ناشیانه و نسجیده وصف می‌کند.

همین مؤلف مقاله‌های آیه، بلاغت و قرآن و سوره را در EQ نوشته و عمده دیدگاه‌های افراطی خاورشناسان درباره ساختار متن قرآن را گرد آورده است، به گونه‌ای که نتیجه آن نفی و حیانی بودن و الهی بودن این متن مقدس است.

باتأسف باید اذعان کرد مقاله «شکل و ساختار قرآن»، «آیه»، «سوره» و «بلاغت و قرآن» از مقالاتی هستند که بدون ملاحظات رعایت‌شده در بیشتر مقالات EQ به شیوه تند و گزنده‌ای به قرآن هجمه می‌کنند و روش خاورشناسان پیشین را در تعامل با قرآن و طرح دیدگاه‌های افراطی پی می‌گیرند؛ اما در موضوع متن قرآن از جهت محتوایی و مبحث وجود تناقض و تعارض در قرآن EQ در مقایسه با آثار خاورشناسان پیشین عملکرد بهتری از خود نشان داده و بدون اینکه مقاله‌ای خاص به این موضوع اختصاص دهد، تنها به مناسبت در ضمن چند مقاله به صورت تلویحی از تعارض و تناقض سخن گفته است.

۴. نقد دیدگاه نویسندگان EQ درباره متن قرآن

۴-۱. نقد دیدگاه خاورشناسان درباره ساختار قرآن

مجموع اشکالات خاورشناسان بر ساختار متن قرآن را می‌توان در سه محور خلاصه کرد: ۱. نازیبایی و ملال‌آوری نثر؛ ۲. گسستگی موضوعی و عدم ارتباط وثیق بین آیات؛ ۳. تکرار متن قرآن. لازم است به هر یک از این محورها پاسخ داده شود.

۴-۱-۱. نازیبایی و ملال‌آوری نثر متن قرآن

جامعه عرب معاصر پیامبر اکرم ﷺ از جهت سخنوری و رعایت جنبه‌های ادبی و

فصاحت و بلاغت در بالاترین سطح خود قرار داشت. جملات مسجع کاهنان، معلقات هفت گانه شاعران بزرگ عرب که سالانه بر کعبه آویخته می شد و رجزهای موزون جنگ آوران دلیر جملگی به زبان نقش محوری داده بودند (آلوسی، ۱۳۱۴ق، ج ۳، ص ۱۷۹).

در چنین شرایطی که کلام فصیحان عرب در قالب شعر، سجع و نثر در اوج خود قرار داشت، قرآن کریم با سبکی بدیع و منحصر به خود نازل شد که جامع هر یک از این انواع سه گانه کلام و فاقد معایب آنها بود و به همین دلیل در جامعه ادب پرور آن روزگار همه سخنان و آثار ادبی را تحت الشعاع خود قرار داد.

در تاریخ نمونه هایی از خضوع بزرگان ادب در برابر عظمت قرآن گزارش شده است؛ از جمله ولید بن مغیره مخزومی از ادیبان و فصیحان بزرگ قریش وقتی آیاتی از قرآن را در مسجد الحرام از رسول خدا شنید، سوگند یاد کرد که کلامی شنیده است که شیرینی و زیبایی ویژه ای دارد. پرثمر و پربار است و سخنی مافوق بشر است (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۸).

طفیل بن عمر نیز که شاعر و از اشراف قریش به شمار می رفت، می گوید: در مسجد الحرام محمد ﷺ را دیدم و سخن او را شنیدم. کلامش خوشایند من بود. به دنبال او حرکت کردم و با خود گفتم وای بر تو به سخن او گوش فراده. اگر راست گوید، پذیرا باش و اگر نادرست بود نپذیر. در خانه به خدمتش رفتم و گفتم: آنچه داری بر من عرضه کن. او اسلام را بر من عرضه کرد و آیاتی از قرآن را تلاوت کرد. به خدا سوگند چنین سخنان شیوا و زیبا نشنیده بودم و محتوایی والاتر از آن نیافته بودم؛ از همین رو اسلام آوردم و شهادت به حق را از صمیم جان بر زبان جاری کردم؛ سپس او به سوی قوم خود شتافت و سرگذشت خود را بازگو کرد و جملگی اسلام را پذیرفتند و او به عنوان یکی از مبلغان معروف اسلام شناخته شد (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۲۵).

دیگر فصیحان بزرگ عرب با وجود اینکه مشرک بودند به عظمت، فصاحت و بلاغت و فوق بشری بودن قرآن اعتراف کرده اند. کسانی مانند خالد بن عقبه، نصر بن حارث، عتبه بن ربیع (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۳) و مشرکانی که نمی خواستند الهی بودن و حیانی بودن قرآن را بپذیرند و در عین حال با چنین کلام دلنشین و دلپذیر مواجه

بودند، برای سردرگم کردن دیگران اتهامات گوناگونی همانند سحر، شاعری و کهانت را به رسول خدا ﷺ نسبت داداند. قرآن در آیات پرشماری این اتهامات را گزارش می‌کند (نک: انبیاء، ۳ و ۵؛ طور، ۲۹).

قرآن از مشرکان و دشمنان محمد ﷺ می‌خواهد که اگر تردیدی در الهی بودن قرآن دارند، مانند قرآن یا ده سوره یا دست کم یک سوره مانند قرآن بیاورند و در آن دوران به‌رغم مخالفت‌ها و دشمنی‌های فراوان علیه پیامبر اکرم ﷺ در خصوص پاسخگویی به تحدی قرآن و آوردن سوره‌ای مانند آن، اقدامی قابل توجه صورت نگرفت (معتزلی، ۱۳۹۶ق، ص ۲۷۲).

در پاسخ به خاورشناسانی که در فخر بودن متن قرآن تردید کرده‌اند، باید گفت اولاً قضاوت شما که اهل زبان عربی نیستید و از ظرایف و دقایق و نکات ریز و درشت مطرح در ادبیات عرب آگاهی کاملی ندارید، قابل قبول نیست و البته باید داوری را به کسانی سپرد که عمر خویش را در فنون سخنوری و ادب سپری کرده‌اند و فصاحت و بلاغت جزو زندگی آنان شده است و چنان که مطرح شد براساس گزارش‌های تاریخی فحول ادب عرب و حتی دشمنان رسول خدا که نخستین مخاطبان قرآن بودند، بر بی‌بدیل بودن و فوق بشری بودن قرآن اذعان کرده‌اند. ثانیاً خاورشناسانی که زیبایی‌ها و فصاحت و بلاغت قرآن را نادیده گرفته و حتی آن را از سطح یک اثر ادبی پایین‌تر آورده‌اند، با نگاه منفی برآمده از پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها به‌سوی قرآن رفته‌اند؛ زیرا بسیاری از خاورشناسانی که علقه‌های دینی و مذهبی خود را کنار گذاشته و با دیدی منصفانه قرآن را دیده‌اند، به عظمت متن قرآن و فصاحت و بلاغت آن اذعان کرده‌اند؛ چنان که در مقاله زبان و سبک قرآن و نیز مقاله ساختارهای ادبی قرآن EQ نمونه‌هایی از این اعترافات گزارش شده است.

۴-۱-۲. گسستگی متن قرآن

شماری از خاورشناسان در ضمن معرفی قرآن از گسستگی موضوعی و عدم پیوند و انسجام لازم میان موضوعات سخن گفته‌اند و از این جهت بر فخر بودن قرآن ایراد

گرفته‌اند. به نظر می‌رسد این نوع نگاه به قرآن به دلیل غفلت یا ناآگاهی از اهداف هدایتی، تربیتی و تشریحی قرآن و ناشی از مقایسه این کتاب آسمانی با کتاب‌های تدوین شده علمی در موضوعی خاص است؛ درحالی‌که با تأمل در اهداف نزول قرآن، روشن خواهد شد قرآن نمی‌تواند همانند کتاب‌های علمی به تبیین مسائل علمی و جهان‌شناسانه یا مانند کتاب‌های اخلاقی تنها به اندرز بسنده کند یا همچون کتاب‌های فقهی و اصولی به ذکر احکام فرعی و مبانی آنها اکتفا کند. این کتاب وحیانی در جهت رسیدن به اهداف متعالی خود که با اهداف رسالت رسول خدا ﷺ منطبق است، روش‌های ویژه‌ای برگزیده که مهم‌ترین آنها بدین شرح است:

الف) استفاده گسترده از تمثیل برای تنزل دادن معارف سنگین و متعالی؛

ب) بهره‌گیری از شیوه جدال احسن و پایه قراردادن پیش‌فرض‌های مقبول خصم؛

ج) آمیختن «معارف و احکام» با «موعظه و اخلاق» و «تعلیم کتاب و حکمت» با «تربیت و تزکیه نفوس» و پیوند زدن مسائل نظری با عملی و مسائل اجرایی با ضامن اجرای آن؛ مانند اینکه پس از بیان آفرینش لباسی که اندام انسان را می‌پوشاند، از لباس تقوا سخن می‌گوید که جامه جان آدمی است: «يَبْنِيْ اٰدَمَ قَدْ اَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُّوْرِي سُوْءَ بَعْضِكُمْ و رِيْشًا و لِبَاسَ التَّقْوٰى ذٰلِكَ خَيْرٌ» (اعراف، ۲۶)؛

د) پیوند دادن مسائل جهان‌شناسی با خداشناسی مانند: «اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَخْرَجْنَا بِهٖ ثَمَرًا مُّخْتَلِفًا اَلْوَانُهَا» (فاطر، ۲۷)؛

و) گزینش صحنه‌های درس‌آموز تاریخی در تبیین قصه‌ها بدون توجه به مباحث تاریخی صرف که با اهداف تربیتی قرآن هماهنگی ندارند.

محور اصلی در تعلیم کتاب‌های بشری علمی است که دستیابی به آنها آسان است؛ اما مدار تعلیم در قرآن علوم و معارفی است که انسان‌ها بدون استمداد از نور وحی توان دستیابی به آن را ندارند: «وَيَعْلَمُكُمْ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُوْنُوْا تَعْلَمُوْنَ» (بقره، ۱۵۱) (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۳).

به نظر می‌رسد اینکه برخی مستشرقانی قرآن را گسسته و عاری از تناسب و هماهنگی لازم برشمرده‌اند، از آن‌رو است که قرآن را با کتاب‌های علمی مقایسه

کرده‌اند. درحالی که قرآن در مواردی گسسته و غیرمنسجم می‌نماید، ولی همه موضوعات مختلفی که قرآن به آن پرداخته با پیوند خاصی به هم آمیخته‌اند تا مخاطب را به سوی اهداف متعالی قرآن سوق دهند و البته همین آمیختگی علمی، عقیدتی، اخلاقی، تاریخی و تشریحی به مباحث قرآنی تنوع داده و مایه جذابیت و طراوت متن قرآن است.

برخی مفسران در پاسخ به این اشکال که چرا قرآن شیوه متفاوتی نسبت به دیگر آثار پی گرفته و بین موضوعات مختلف خلط کرده و در هنگام گزارش یک واقعه تاریخی به ناگاه به موضوعات مختلف دیگری همچون وعده، وعید، احکام و امثال منتقل شده است، گفته‌اند:

قرآن برای هدایت بشر و برای سوق دادن او به سوی سعادت دنیا و آخرت نازل شده و کتاب تاریخی، فقهی و اخلاقی و نیست تا برای هر موضوعی باب مستقلی بگشاید. جای تردید نیست که اسلوب فعلی قرآن بهتر می‌تواند مقصود و هدف قرآن را تأمین کند و نتیجه‌بخش گردد؛ زیرا اگر کسی فقط بعضی سوره‌های قرآن را بخواند، در کمترین مدت و با کمترین زحمت و مشقت به مقاصد زیاد قرآن پی می‌برد و با هدف‌های آن آشنا می‌گردد و در ضمن یک سوره می‌تواند به مبدأ و معاد متوجه شود و از تاریخ گذشتگان اطلاع حاصل کند و از سرگذشت آنان عبرت بگیرد و از طرف دیگر، از اخلاق نیکو و تعالیم و برنامه‌های عالی بهره‌مند شود و باز در ضمن همان یک سوره می‌تواند قسمتی از احکام و دستورهای قرآن را درباره عبادات و معاملات فرا بگیرد و در عین حال لطمه‌ای بر نظم کلام وارد نیاید و در تمام مراحل، تناسب در گفتار و اقتضای حال رعایت و حق بیان ادا شود.

اما اگر قرآن به صورت ابواب موضوعی بود، این همه فایده به دست نمی‌آمد و خواننده قرآن در صورتی می‌توانست با اهداف و مقاصد عالی آن آشنا گردد که تمام قرآن را بخواند. ممکن بود در این بین مانعی پیش آید و به خواندن تمام قرآن موفق نگردد و از یک یا دو باب بیشتر استفاده نکند.

این روش یکی از مزایا و محسنات اسلوب قرآن است که به قرآن زیبایی و طراوت

خاصی بخشیده است؛ زیرا قرآن در عین انتقال از یک موضوع به موضوع دیگر و بیان مطالب مختلف، باز از کمال ارتباط و تناسب برخوردار است و جملات آن به مانند درهای گران‌بهایی که با تناسب خاصی نگارش شده اند، در کنار هم چیده شده‌اند و با نظم اعجاب‌انگیزی به هم متصل و مرتبط اند؛ ولی بغض و دشمنی با اسلام چشم و گوش افرادی را کور و کر کرده است، به گونه‌ای که آنچه مایه جمال و زیبایی قرآن است، در نظر آنان زشت و نازیبا آمده است (خویی، ۱۳۶۶، ص ۹۲).

۴-۱-۳. تکرار متن قرآن

از اشکالاتی که شماری از خاورشناسان بر متن قرآن وارد کرده‌اند و به مخاطب خود غیروحیانی بودن این کتاب الهی را القا کرده‌اند، مسئله تکرار برخی مضامین به‌ویژه قصه‌های پیامبران است. از آنچه در مبحث پیشین مطرح شد، پاسخ به این اشکال هم روشن می‌شود؛ زیرا این اشکال نیز از مقایسه قرآن با دیگر کتاب‌های علمی نشئت گرفته است. روشن است اگر در یک کتاب تاریخی بابی را به زندگی حضرت ابراهیم یا حضرت موسی علیه السلام اختصاص دهد، تکرار این مباحث در ابواب دیگر کتاب وجهی ندارد و چنین تکرار بدون فایده‌ای نقص و کاستی به شمار می‌آید؛ ولی قرآن اساساً کتاب تاریخ نیست تا همه جوانب وقایع تاریخی مربوط به یک نفر را بنگارد، بلکه تنها به بخش‌هایی از حوادث می‌پردازد که در راستای اهداف هدایتی و تربیتی قرآن تأثیر گذار باشند.

قرآن از وقایع تاریخی بخش‌هایی را برمی‌گزیند که برای انسان‌ها در همه دوران‌ها عبرت‌آموز یا قابل‌الگوگیری باشند؛ بخش‌هایی که قابلیت داشته باشند در برابر بشر چراغی را بیفزوزند و مسیر او را برای پیمودن راه سعادت روشن کنند. این ویژگی هدایتی قرآن اقتضا دارد یک مطلب در مناسبت‌های مختلف به زبان مناسب طرح شود تا موعظه‌بودن و هدایت‌گر بودن قرآن محقق شود. قرآن خود به این ویژگی اشاره کرده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف، ۱۱۱).

به گفته برخی معاصران، سرّ لزوم تکرار در کتاب هدایت آن است که شیطان و نفس اماره که عامل ضلالت و عذاب‌اند، پیوسته به گمراه کردن آدمی مشغول‌اند و کار آنها گاهی کم می‌شود، ولی ترک نمی‌شود؛ از این رو تکرار ارشاد و هدایت نیز ضروری است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۱).

۴-۲. نقد دیدگاه خاورشناسان درباره محتوای قرآن

براساس باور مسلمانان، قرآن سخن خدا است که به مدت ۲۳ سال در مناسبت‌ها و حوادث مختلف بر رسول خدا ﷺ وحی شده و با مراقبت‌های فراوان جمع‌آوری و نگارش شده است و از آنجا که قرآن کلام خدا است، تعارض و تناقض در آن راه ندارد؛ حتی برخی نبود اختلاف و تناقض و تعارض را از وجوه اعجاز قرآن برشمرده‌اند. از دیدگاه این گروه نبود اختلاف در کتابی که حاوی موضوعات فراوان و مختلف اعتقادی، اخلاقی، تشریحی و تاریخی است و به تدریج در طول ۲۳ سال بر فردی درس‌ناخوانده و افسی نازل شده، بیانگر اعجاز قرآن است. مفسران در توضیح نفی اختلاف و تعریف قلمرو آن، تعبیر گوناگونی دارند. علامه طباطبایی نفی اختلاف در قرآن را به معنای نفی هر نوع ناهماهنگی، تفاوت، تردد، تضاد، تناقض، تشکیک و اضطراب می‌داند که ساحت قرآن از آن پاک و منزّه است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۷۶۶)؛ البته این نفی تناقض هم در درون قرآن است؛ یعنی قرآن در درون خود هیچ‌گونه تشکیک و اختلافی ندارد و هم با حقایق بیرونی تعارضی ندارد؛ یعنی با علم، عقل و واقعیت‌های خارجی در تناقض و تضاد نیست؛ زیرا احاطه علمی خداوند که منشأ وحی است، جز این اقتضا نمی‌کند.

از سویی شماری از خاورشناسان و پیش‌تر از آنان ملحدانی که رسالت رسول خدا ﷺ و حیات قرآن را برنمی‌تافتند، در جهت مخدوش جلوه‌دادن و حیانت قرآن، تعارض‌ها و تناقض‌هایی را در متن قرآن ادعا می‌کردند و البته گروهی هم به دلیل عدم تدبیر یا عدم احاطه علمی، چنین تعارضاتی را مطرح می‌کردند. پیشینه طرح چنین مباحثی به صدر اسلام برمی‌گردد. براساس روایت مفصلی که

طبرسی در احتجاج آورده است، مردی به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت اگر تناقضاتی که در قرآن دیدم، نبود، دین اسلام را می پذیرفتم. حضرت از او خواست تا آنها را برشمارد و آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام به یکایک شبهات او پاسخ داد و او مسلمان شد.

شبهات مطرح شده در خصوص تناقضات محتوایی قرآن موجب شده دانشمندان مسلمان در دوره های مختلف آثار متعدد و مخصوصی در این موضوع بنگارند یا در تألیفات پرشمار خود به تفصیل به پاسخگویی به چنین شبهاتی بپردازند.

شایان ذکر است ادعای وجود تناقض در پاره ای از آیات، یا به دلیل سوءنیت و غرض ورزی است یا ناشی از نگاه سطحی به آیات قرآن و تأمل و تدبر نکردن در آن، یا به دلیل آشنانبودن با ادبیات عرب و زبان قرآن (عبدالجار، ۱۳۹۶ق، ص ۳۸۹)؛ زیرا همه موارد ادعایی از قبیل حقیقت و مجاز، تشبیه و کنایه، استعاره، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و ناسخ و منسوخ هستند که با تدبر برطرف می شوند.

پاسخ های مدلل و روشن به همه شبهات و ادعاهای مطرح شده و نیز ناتوانی عرب های معاصر نزول قرآن که با زبان قرآن آشنایی کاملی داشتند و به شدت با آن مبارزه می کردند، از ارائه چنین تناقضاتی، بیانگر بطلان ادعای وجود تناقض در قرآن است.

نکته مهمی که خاورشناسان از آن غفلت ورزیده اند و در پاسخ به ادعای تعارض و تناقض قابل طرح است، این است که در تعارض وحدت موضوع شرط است؛ یعنی لازم است دو گزاره نسبت به یک موضوع با قلمرو و شمول هماهنگ و یکسان بر یکدیگر منطبق باشند و در غیر این صورت، یعنی در جایی که دو گزاره مربوط به دو موضوع متمایز باشند، تعارض متصور نیست؛ مثلاً در مواردی که یک دلیل عام یا مطلق است و دلیل دیگر، برخی مصادیق حکم عام یا مطلق را خارج می کند، تعارضی شکل نمی گیرد؛ البته در مواردی که یکی دلیل عام و دیگری خاص است یا یک دلیل مطلق و دیگری مقید است، در نگاه اول به دو دلیل، نوعی از تعارض میان آنها دیده می شود که با تأمل در دو دلیل تعارض اولیه برطرف می شود. چنین تعارضی را در اصطلاح «تعارض بدئی»، «تعارض اولیه» یا «تعارض غیرمستقر» می نامند که لازم است در ظهور یک دلیل

به قرینه دلیل دیگر تصرف شود تا در نتیجه وحدت موضوع برطرف شود و به تبع آن تعارض ابتدایی هم منتفی می‌شود. مهم‌ترین تصرفاتی که در مورد تعارض بدوی صورت می‌گیرد تصرف با تخصیص و تصرف با تقيید است. در تخصیص برخی مصادیق یک حکم عام به استناد دلیلی که از جهت حکم با آن تنافی دارد از شمول آن حکم عام خارج می‌شود؛ مثلاً در مورد حکم «اکرم العلماء» و حکم «لا تکرّم الفساق» که با یکدیگر در مورد عالمان فاسق تنافی دارند، برخی مصادیق حکم عام، یعنی عالمان فاسق به استناد دلیل «لا تکرّم الفساق» از شمول آن حکم خارج می‌شوند؛ در نتیجه بزرگداشت عالمان فاسق لازم نیست و قلمرو دو حکم متمایز می‌شود و تعارض هم برداشته می‌شود. اساساً در موارد فراوانی در نگاه اولیه نوعی وحدت موضوعی تصور می‌شود و با تأمل معلوم می‌شود اساساً موضوع یک حکم از شمول حکم دیگر بیرون است و به تعبیر دانشمندان تخصصاً خارج است نه تخصیصاً، مانند خروج حکم حرمت خمر از دلیل حکم حلیت سرکه (مظفر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۰۱).

با توجه به بحث بالا، بسیاری از آیاتی که در آنها ادعای تعارض شده یا با تأمل معلوم می‌شوند که اساساً وحدت موضوعی ندارند یا اگر وحدت موضوعی دارند، قلمرو یک حکم محدودتر می‌شود و در نتیجه موضوع دو آیه متفاوت و متمایز می‌شوند و تناقض‌های ادعایی برطرف می‌شوند.

نتیجه‌گیری

از بررسی مقالات EQ در موضوع ساختار و محتوای قرآن نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. برخی مقالات EQ به دلیل مسلمان‌بودن نویسندگان، رویکردی بی‌طرفانه و مناسب دارند.

۲. عمده مقالات پایه و اساسی که به قلم خاورشناسان نگاشته شده‌اند، راه خاورشناسان پیشین را پیموده‌اند و با پیش‌فرض‌های غیروحيانی بودن قرآن، موضوع متن قرآن را پی گرفته‌اند؛ اگرچه نویسندگان EQ کوشیده‌اند برای اثرگذاری بیشتر در مخاطبان خود از لحن و ادبیات نرم‌تری بهره‌گیرند.

۳. منشأ قضاوت خاورشناسانی که در فخر بودن متن قرآن تردید کرده‌اند، این است که اهل زبان عربی نیستند و از ظرایف و دقایق و نکات ریز و درشت مطرح در ادبیات عرب آگاهی کاملی ندارند و با نگاه منفی برآمده از پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها به سراغ قرآن رفته‌اند.

۴. خاورشناسانی که از گسستگی موضوعی و نبود پیوند و انسجام لازم میان موضوعات قرآن و وجود تکرار در قرآن سخن گفته‌اند، به دلیل غفلت یا ناآگاهی از اهداف هدایتی، تربیتی و تشریحی قرآن و ناشی از مقایسه این کتاب آسمانی با کتاب‌های تدوین‌یافته علمی در موضوعی خاص است.

۵. خاورشناسانی که از تعارض و تناقض در آیات قرآن سخن گفته‌اند، از اینکه در تعارض، وحدت موضوع شرط است، غفلت کرده‌اند. با توجه به لزوم این شرط، در آیات قرآن تناقضی وجود ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود. (۱۳۱۴ق). بلوغ الارب. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن هشام، عبدالملک. (بی تا). السیره النبویه (ج ۱ و ۲). بیروت: دار المعرفه.
۳. بلاطه، عیسی. (۱۳۹۴). دایرةالمعارف قرآن (مترجم: مهرداد عباسی). تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). تفسیرتسنیم. قم: اسراء.
۵. خویی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات کعبه.
۶. ژیلویو، کلود. (۱۳۹۴). دایرةالمعارف قرآن (مترجم: نصرت نیل ساز). تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.
۷. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: اعلمی.
۸. قاضی، وداد. (۱۳۹۲). دایرةالمعارف قرآن (مترجم: نصرت نیل ساز). تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.
۹. لاندائو، آلا. (۱۳۹۳). دایرةالمعارف قرآن (مترجم: جلیل پروین). تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.
۱۰. مظفر، محمدرضا. (۱۴۱۲ق). اصول الفقه. قم: فیروزآبادی.
۱۱. معتزلی، عبدالجبار. (۱۳۹۶ق). المغنی فی اعجاز القرآن. قاهره: مکتبه وهبه.
۱۲. نیبورت، آنگلیکا. (۱۳۹۴). دایرةالمعارف قرآن (مترجم: نصرت نیل ساز). تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.

13. *The encyclopedia of Quran*. Leiden: brill. 2001.

References

* *The Holy Quran*.

1. Alusi, M. (1314 AH). *Boluq al-Arb*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiah. [In Arabic]
2. Balatha, I. (1394 AP). *The Encyclopedia of the Qur'an* (M. Abbasi, Trans.). Tehran: Hekmat Publishing Institute. [In Persian]
3. Gilliot, C. (1394 AP). *The Encyclopedia of the Qur'an* (N. Nilsaz, Trans.). Tehran: Hekmat Publishing Institute. [In Persian]
4. Ibn Hussham, A. (n.d.). *Al-Sirah al-Nabaviyah* (Vol. 1-2). Beirut: Dar Al-Maarefa.
5. Javadi Amoli, A. (1378 AP). *Tafsir Tasnim*. Qom: Isra'. [In Persian]
6. Khoei, A. (1366 AP). *Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Kaaba Publications. [In Persian]
7. Landau, A. (1393 AP). *The Encyclopedia of the Qur'an* (J. Parvin, Trans.). Tehran: Hekmat Publishing Institute. [In Persian]
8. Leiden. Brill. (2001) *The encyclopedia of Quran*.
9. Mu'tazeli, A. (1396 AH). *al-Moqni fi Ijaz al-Qur'an*. Cairo: Maktabat Wahbah. [In Arabic]
10. Muzaffar, M. R. (1412 AH). *Principles of jurisprudence*. Qom: Firoozabadi. [In Arabic]
11. Newvert, A. (1394 AP). *The Encyclopedia of the Qur'an* (N. Nilsaz, Trans.). Tehran: Hekmat Publishing Institute. [In Persian]
12. Qazi, V. (1392 AP). *The Encyclopedia of the Qur'an* (N. Nilsaz, Trans.). Tehran: Hekmat Publishing Institute. [In Persian]
13. Tabatabaei, M. H. (1393 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: A'alami. [In Arabic]